

# زنان و نقض ابتدایی‌ترین حقوق

سال‌هاست که به دلیل نگاه‌های متحجر و طالبان‌زده، [زنان ایران](#) اجازه تماشای فوتبال را در استادیوم‌ها ندارند و متأسفانه هرگونه تلاش برای تغییر این نگاه قبل از آنکه به امید معنادار بینجامد، به بن‌بست ختم می‌شود؛ درحالی که این شکل از سیاست‌گذاری که برای شهروندان در هر حرکت اجتماعی ولو کوچک و ابتدایی تصمیم‌گیری شود، به تحقیر آنها ختم شده و حس خشم توأم با نارضایتی‌های رو به تزایدی به دنبال داشته است. تبعات و تاثیرات منفی این ممانعت‌ها و تصمیم‌گیری‌های سختگیرانه در جامعه کمتر از مشکلات معیشتی و اقتصادی نیست و علاوه بر نارضایتی‌های اجتماعی مستمر، برگسسته‌های بین حاکمیت و جامعه نیز می‌افزاید. راهی نیست جز آنکه حاکمیت در همه عرصه‌های سیاست‌گذاری عمومی کشور، حق تشخیص، تصمیم‌گیری و انتخاب را به شهروندان بدهد.

ممانعت از ورود زنان به استادیوم نقض ابتدایی‌ترین حق انتخاب زنان و دختران ایران است. این حق اگر حتی مطالبه یک نفر باشد باید اعاده شود، چه برسد که امروز به یکی از مطالبات جدی قاطبه زنان و دختران ایران و چه بسا مردان ایران تبدیل شده است. متأسفانه جریان‌های جزم‌گرا که کمترین اعتباری به خواست مردم به عنوان اصلی‌ترین عامل مشروعیت نظام ندارند، با مقاومت در برابر خواست مردم، بذر نفرت می‌پراکند و خشم درو می‌کند، بی‌آنکه توجه داشته باشد که با این نوع محدودیت‌ها منافع ملی و آبروی کشور را قربانی تمامیت‌خواهی و خودسری‌های خود می‌کند. اتفاق مشهود نه تنها هتک حرمت زنان و دخترانی بود که به اشتیاق دیدار تیم ملی خود به استادیوم رفته بودند، بلکه اهانت به نماد رأفت و مهربانی مذهب ما بود که جزم‌گرایان عبوس مشهود به نام او، مشهود را به نماد تحجر و واپس‌گرایی دین اسلام و مذهب شیعه تبدیل کرده‌اند.

من در نامه مورخ ۲۸ دی‌ماه ۱۴۰۰ به ریاست محترم جمهوری درباره مسائل و مشکلات ورزشی کشور نگرانی‌ها و تهدیدهای پیش روی فوتبال ایران را برشمردم و پیشنهادهای نیز ارائه کردم و همچنان نیز معتقدم تنها راه جبران ظلمی که به زنان و دختران مشهود شده است برخورد قاطع با آمران و عاملان خشونت به‌کار رفته علیه آنها و حل قطعی حضور [زنان در ورزشگاه‌ها](#) بدون هرگونه بازی با افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی است. حادثه مشهود و واکنش‌های اعتراضی فراگیر پس از آن نشان داد که این مطالبه تا چه حد جدی است و مقاومت در

برابر آن نه تنها مقاومت در برابر نیمی از جمعیت کشور که مقاومت در برابر خواست قاطبه مردم ایران است. مباد که دختر آبی دیگری قربانی این خودسری‌ها و سقف‌های شیشه‌ای مقابل زنان و دختران فوتبال‌دوست ایران شود. در بخشی از نامه خطاب به رییس‌جمهوری تاکید کردم: «جناب رییس‌جمهور! وقت تنگ است و فرصت‌های عمل محدود. پس از شما می‌خواهیم با اتخاذ این سه تصمیم عاجل از افتادن ورزش ایران به ورطه‌ای که جز خسارت برای ایران و غصه برای ایرانیان سرانجامی نخواهد داشت، جلوگیری کنید. تا اینجای کار، خروجی سیاست‌ها و روند اقدامات مجموعه حاکمیت در این چهل سال به جایی رسیده است که امروز صدها هزار ورزشکار حرفه‌ای کشور از حداقل‌های امکانات و معیشت بهره‌مند نیستند، بخش عمده ساختارهای مدیریت ورزش کشور درگیر ناکارآمدی و فساد شده و قهرمانان ورزشی ایران خود را در معرض تصمیم به مهاجرت یا انزوا می‌بینند و اکثراً آمیدی به بهبود شرایط در آینده ندارند. مهاجرت و پناهندگی چندین ورزشکار سرشناس که سرمایه‌های این جامعه بودند و عملکرد ما و شما باعث شد که امید خود را به موفق ماندن در این کشور از دست بدهند، از جمله نتایج تلخ آن روند است. محروم شدن باشگاه‌های بزرگ فوتبال کشور از لیگ قهرمانان آسیا مثال دیگری است که به خوبی نشان می‌دهد ورزش این مملکت تا چه حد قربانی مشکلات و اشکالات مدیریتی و حاکمیتی شده و هواداران پروپاقرص آن تیم‌ها را مایوس و دلسرد ساخته است.» مطالباتی است که امیدوارم تا دیر نشده به آن توجه و به آن پاسخ در خور داده شود تا زنان ایرانی بتوانند از ابتدایی‌ترین حقوق خود بهره‌مند شوند.

این حق اگر حتی مطالبه یک نفر باشد باید اعاده شود، چه برسد که امروز به یکی از مطالبات جدی قاطبه زنان و دختران ایران و چه بسا مردان ایران تبدیل شده است. متأسفانه جریان‌های جزم‌گرا که کمترین اعتباری به خواست مردم به عنوان اصلی‌ترین عامل مشروعیت نظام ندارد، با مقاومت در برابر خواست مردم، بذر نفرت می‌پراکند و خشم درو می‌کند، بی‌آنکه توجه داشته باشد که با این نوع محدودیت‌ها منافع ملی و آبروی کشور را قربانی تمامیت‌خواهی و خودسری‌های خود می‌کند. اتفاق مشهود نه تنها هتک حرمت زنان و دخترانی بود که به اشتیاق دیدار تیم ملی خود به استادیوم رفته بودند، بلکه اهانت به نماد رأفت و مهربانی مذهب ما بود که جزم‌گرایان عبوس مشهود به نام او، مشهود را به نماد تحجر و واپس‌گرایی دین اسلام و مذهب شیعه تبدیل کرده‌اند. من در نامه مورخ ۲۸ دی‌ماه ۱۴۰۰ به ریاست محترم جمهوری درباره مسائل و مشکلات ورزشی کشور نگرانی‌ها و تهدیدهای پیش

روي فوتبال ايران را برشمردم و پيشنهادهاتي نيز ارايه كردم و همچنان نيز معتقدم تنها راه جبران ظلمي كه به زنان و دختران مشهد شده است برخورد قاطع با آمران و عاملان خشونت به كار رفته عليه آنها و حل قطعي حضور زنان در ورزشگاهها بدون هر گونه بازي با افكار عمومي و نهادهاي بينالمللي است.

**حادثه مشهد** و واكنشهاي اعتراضی فراگیر پس از آن نشان داد كه اين مطالبه تا چه حد جدی است و مقاومت در برابر آن نه تنها مقاومت در برابر نیمی از جمعیت کشور كه مقاومت در برابر خواست قاطبه مردم ايران است. مباد كه دختر آبي دیگری قرباني اين خودسريها و سقفهاي شیشهاي مقابل زنان و دختران فوتبالدوست ايران شود. در بخشي از نامه خطاب به رييسجمهوري تاكيد كردم: «جناب رييسجمهور! وقت تنگ است و فرصتهاي عمل محدود. پس از شما ميخواهيم با اتخاذ اين سه تصميم عاجل از افتادن ورزش ايران به ورطههاي كه جز خسارت براي ايران و غصه براي ايرانيان سرانجامي نخواهد داشت، جلوگیری كنيد. تا اينجاي كار، خروجي سياستها و روند اقدامات مجموعه حاكميت در اين چهل سال به جايي رسیده است كه امروز صدها هزار ورزشكار حرفه‌اي کشور از حداقلهاي امكانات و معيشت بهره‌مند نيستند، بخش عمده ساختارهاي مدیریت ورزش کشور درگیر ناکارآمدی و فساد شده و قهرمانان ورزشي ايران خود را در معرض تصميم به مهاجرت يا انزوا مي‌بينند و اکثرا اميدي به بهبود شرايط در آینده ندارند. مهاجرت و پناهندي چندين ورزشكار سرشناس كه سرمايه‌هاي اين جامعه بودند و عملکرد ما و شما باعث شد كه اميد خود را به موفق ماندن در اين کشور از دست بدهند، از جمله نتايج تلخ آن روند است. محروم شدن باشگاههاي بزرگ فوتبال کشور از ليگ قهرمانان آسيا مثال دیگری است كه به خوبي نشان مي‌دهد ورزش اين مملكت تا چه حد قرباني مشكلات و اشكالات مدیریتی و حاکمیتی شده و هواداران پروپاقرص آن تيمها را مايوس و دلسرد ساخته است.» مطالباتي است كه اميدوارم تا دير نشده به آن توجه و به آن پاسخ در خور داده شود تا **زنان ايراني** بتوانند از ابتدایي‌ترين حقوق خود بهره‌مند شوند.

\*آذر منصوري/ اعتماد/ شماره 5177